

کشتار کارگران در محیط کار و جاده‌ها



صبح روز شنبه ۴ دی ۱۴۰۰ یک حادثه مرگبار در جاده قدیم اهواز- خرمشهر، جان ۱۲ کارگر را گرفت و ۱۵ تن دیگر را به شدت مصدوم و روانه بیمارستان ساخت. تصادف زنجیره‌ای مرگبار کامیون و چند وسیله نقلیه از جمله خودرویی که حامل کارگران نفت بود، موجب مرگ و مصدوم شدن ۲۷ کارگر شد که عازم محل کار خویش در میدان نفتی "یادآوران" بودند. روز سه‌شنبه ۸ دی نیز یک وانتبار که کارگران فصلی کشاورزی را حمل می‌کرد در یکی دیگر از جاده‌های همین استان یعنی در محور جاده دزفول - شوش واژگون شد که

در صفحه ۳

دیربست که پیمانانه پُر پُر است

جمهوری اسلامی راه حلی برای غلبه بر بحران‌های موجود در ایران ندارد. هر تلاش طبقه حاکم برای غلبه بر این بحران‌ها به شکست می‌انجامد و بحران سیاسی فراگیر عمیق‌تر می‌شود.

انتصاب ابراهیم رئیسی به عنوان رئیس جمهور رژیم، ازدهای به مقام ریاست قوه قضائی و سپردن ریاست مجلس عمدتاً اصول‌گرا به قالیباف، آخرین حرکت رژیم در چینش مقامات سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه جهت یکدست‌سازی هیئت حاکمه برای غلبه بر تضادهای عمیق میان طبقه حاکم و مهم‌تر از آن، مقابله با خطر سرنگونی رژیم بود.

سازمان فداییان (اقلیت) در همان زمان با روشن‌بینی نوشت: "برخلاف آنچه که در ظاهر به نظر می‌رسد، این اتفاق، یکدست شدن و غلبه بر تضادها و کشمکش‌ها نیست. این تضادها نه فقط حل‌شدنی نیستند، بلکه نهایت شکافی هستند که در درون طبقه حاکم رخ داده است... طبیعی است که در شرایط سیاسی کنونی هرچه بن‌بست‌ها و شکست‌های رژیم افزایش می‌یابد، شکاف‌های درونی طبقه حاکم عمیق‌تر شود."

حتا پیش از گذشت ۵ ماه از ریاست جمهوری اسلامی رئیسی، این تحلیل صحت خود را به اثبات رسانده بود. اختلافات میان مجلس "همسو" و رئیس جمهور "انقلابی" از همان زمان معرفی وزرای کابینه خودنمایی کردند. پس از آن انتصابات فامیلی و جناحی رئیسی و اعضای کابینه‌اش چنان اقتضای به بار آوردند که حتا زبان نمایندگان اصول‌گرای مجلس را به شتمات گشودند. با توجه به وضعیت وخیم معیشتی و نارضایتی توده‌های مردم، کاندیداهای رژیم در کارزارهای "انتخاباتی" خود در وعده‌پرانی جهت "بهبود" اوضاع اقتصادی گوی سبقت را از بکدیگر ربوده بودند، اما در همین آغاز مسجل شد که حتا برنامه‌ای جهت کاهش وخامت اوضاع وجود ندارد، چه رسد به "بهبود"؛ پیامدی که با توجه به ریشه‌های بحران اقتصادی و سیاست‌های اقتصادی دولت‌های پیشین و استمرار همان سیاست‌ها در دوران رئیسی پیشاپیش قابل پیش‌بینی بود.

در نیمه دوم آذر ماه لایحه بودجه ۱۴۰۱ از سوی دولت به مجلس ارائه شد، اما آتش چنان شور است که گلایه‌ی برخی نمایندگان "همسو" با دولت را نیز برانگیخته است. در این میان، حتا شایعاتی درباره کلید خوردن استیضاح سیدرضا

در صفحه ۲

تشدید سرکوبگری رژیم و واکنش شجاعانه زنان

خود رهنمود داد که برای مقابله با زنان باید "ترکیبی از کار سخت و نرم، اجبار و اختیار و الزام و تمایل" را به کار بگیرند. وزیر کشور رژیم چیزی را پوشیده نگذاشت. به ادعای وی باید تمام روش‌های سرکوب علیه زنان را به کار گرفت. این سیاستی است که رژیم برای مقابله با زنان در پیش گرفته است.

زنان هم‌روزه به‌نوعی در معرض خشونت رسمی و غیررسمی، علنی و غیرعلنی دولتی قرار دارند. از آزار و خشونت مزدوران موسوم به گشت ارشاد تا بسیج شدن زنان و مردان بسیجی و حزب‌اللهی در خیابان‌ها برای مقابله با

در صفحه ۸

در شرایطی که مبارزات زنان در ایران هرروز دامنه وسیع‌تری به خود گرفته و زنان نقشی فعال در تمام اعتراضات علیه رژیم ارتجاعی حاکم برعهده‌گرفته‌اند، اقدامات ایدائی و سرکوبگرانه دولت دینی زینستیز جمهوری اسلامی به‌ویژه در چند ماه اخیر که رئیسی زمام دستگاه اجرایی دولت را در دست گرفته، به اشکال مختلف تشدید شده است. کمتر از یک ماه پیش بود که وزیر کشور در نشست سراسری مدیران کل امور زنان و خانواده استانداری‌های سراسر کشور اعلام کرد که اگر رژیم "خواهد ضربه ببیند از ناحیه زنان است و اگر موفق هم بشود بازهم از ناحیه بانوان خواهد بود." او به مزدوران تحت امر

برای جمهوری اسلامی جان و سلامت انسان‌ها اهمیتی ندارد

کشورهای ترکمنستان و ازبکستان سبب‌زینی محصول ایران برگشت خورده است (خبرگزاری ایسنا ۶ دی‌ماه). روسیه، امارات، هند و قطر از دیگر کشورهایی هستند که برگشت محصولات کشاورزی ایران از آن کشورها در رسانه‌های جمهوری اسلامی بازتاب یافته است. با جستجو در میان خبرها همچنین درمی‌یابیم که مقامات جمهوری اسلامی به‌رغم درز برخی از اخبار، سعی در پنهان کردن ابعاد این ماجرا دارند.

در صفحه ۵

در روزها و هفته‌های گذشته اخبار متعددی از برگشت خوردن محصولات کشاورزی ایران از کشورهای گوناگون منتشر شد. آنچه که باعث نگرانی مردم ایران از این اخبار شد، نه برگشت آن محصولات، بلکه علت برگشت خوردن آن‌ها بود و این‌که مصرف این محصولات تا چه حد بر سلامتی مردم تأثیر منفی دارد، محصولاتی که در ایران مردم مجبور به خرید و مصرف آن‌ها هستند.

به‌گفته‌ی رئیس اتحادیه بارفروشان مشهد از

دیرریست که پیمانۀ پُر است

فاطمی امین، وزیر صمت دولت سیزدهم، نیز منتشر شده است. شایعاتی که به وزیر صمت محدود نموده و به احتمال استیضاح احسان خاندوزی، وزیر اقتصاد، حجت عبدالملکی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، نارضاقتی از تیم اقتصادی رئیسی نیز اشاره می‌شود.

لیکن جمهوری اسلامی تنها در نماینده‌سازی برای مجلس "انقلابی" و "همسو" با دولت "انقلابی" نیست که ناکام گذشته، بلکه حتا در میان کابینه "انقلابی" نیز "ناهمسویی" آشکار گذشته است. خبرها حاکی از اختلافات جدی میان مسعود میرکاظمی، رئیس سازمان برنامه و بودجه و خاندوزی است تا جایی که در اوایل دی ماه، حتا خبر استعفاي خاندوزی منتشر شد که سخنگوی دولت آن را رد کرد. پیش از آن، در روزهای آخر آبان خاندوزی در نامه‌ای به رئیسی از "عدم همکاری دستگاه‌های اجرایی" و "خودداری دستگاه‌های دولتی از معرفی اموال مازاد"، "معرفی دارایی‌های کم‌ارزش"، "واسطه قرار دادن نمایندگان مجلس و انمه جمعه، و "مخالفت بالاترین مقام دستگاه‌های اجرایی برای عدم معرفی اموال" شکایت کرد. از دیگر نشانه‌های "ناهماهنگی"، اختلاف و چندصدایی میان مقامات کابینه است. برای نمونه، خاندوزی، وزیر اقتصاد، در مصاحبه‌ای درباره حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی در لایحه بودجه اظهار بی‌اطلاعی کرده بود. در موردی دیگر، در اواخر آذر ماه محسن رضایی، معاون اقتصادی رئیسی در مصاحبه‌ای از افزایش یارانه‌ها در سه ماه آخر سال خبر داد، روز بعد وزیر اقتصاد این خبر را تکذیب کرد. البته بخشی از ضد و نقیض‌گویی‌ها ناشی از دروغ‌پراکنی‌های مقامات گوناگون کابینه برای لاپوشانی وضعیت اقتصادی وخیم پیش‌روست.

اکثر انتقادات حتا از میان حلقه اصول‌گرایان معطوف به برنامه‌های اقتصادی و خلف وعده‌های اقتصادی رئیسی و اعضای کابینه‌اش است. وزیر اقتصاد گفته بود، وضعیت بورس را اصلاح می‌کند، اما برعکس شرایط بورس بدتر شده است؛ وزیر صمت وعده داده بود، قیمت خودرو را کاهش می‌دهد، اما قیمت خودرو آن هم به طور رسمی افزایش یافته است وزیر کار مدعی بود در برابر هر یک میلیون تومان یک شغل ایجاد می‌کند، اما بیکاری همچنان بیداد می‌کند، رئیسی وعده‌ی مسکن‌سازی انبوه داده بود، اکنون اتوبوس‌خوابی رواج یافته است. رئیسی وعده داده بود که "سریع و فوری و انقلابی" امور را اصلاح می‌کند، اما در چند ماه گذشته نه تنها تورم کاهش نیافته است، بلکه برخی اقلام از جمله کالاهای اساسی چون مواد غذایی گران‌تر نیز شده‌اند. رئیسی نیز از سر نادانی یا دروغ‌گویی یا هر دو، سعی می‌کند ظاهراً "کاهش اندک شتاب رشد نرخ تورم" را به جای "کاهش تورم" جا بزند. نرخ دلار نیز به سیر صعودی خود ادامه می‌دهد. هرچند برخی از این انتقادات و جنجال‌ها از سوی جناح اصول‌گرا بر سر تقسیم غنایم و سهم‌خواهی است، چنان که

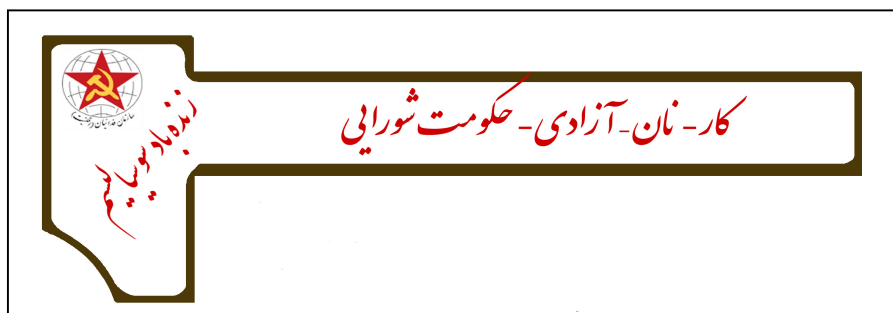
در انتخاب وزرا و مقامات کابینه و مدیران خود را آشکار کرد، اما دل‌مشغولی اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان و کارشناسان اقتصادی رژیم که همه در پیداری بحران‌های کنونی به یک اندازه نقش و مسئولیت داشته و دارند، فقر فزاینده توده‌های مردم نیست، بلکه از نگرانی‌های دیگری برمی‌خیزد. نگرانی‌هایی که خود را در قالب هشدارهایی چون "طغیان در صورت تلاش برای مالیات‌گیری"، "تبعات فاجعه‌بار امنیتی و اجتماعی" در صورت حذف ارز ترجیحی، "لبریز شدن کاسه صبر مردم" و "تبدیل بحران به انفجار" بروز می‌دهند.

کابینه رئیسی رویارو با ورشکستگی اقتصادی و ناتوان از ارائه راه‌حلی برای تخفیف بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حتا از کابینه روحانی وامانده‌تر است. اگر روحانی و سران رژیم در آبان ۹۸، یک شبه قیمت بنزین را سه برابر افزایش دادند و عواقب آن را با سرکوب و کشتار وحشیانه مردم در خیابان‌ها موقتاً از سر گذراندند، رئیسی چنین جسارتی را، حداقل علنی، ندارد. کابینه طرار رئیسی برای تأمین کسر بودجه خود و ارگان‌های سرکوب و تحمیق دینی و تبلیغاتی‌اش دست در جیب مردم، هراسان، تمام نیروی فریب و تزویر خود را به کار گرفته تا پیامدهای اقتصادی برنامه‌های خود را دیگرگون جلوه دهد. طرح موسوم به "بنزین برای همه" یکی از طرح‌های این دولت برای افزایش منابع درآمدش است که بسیاری با وجود ابهامات کنونی، آن را گران شدن قیمت بنزین و طرح "بودجه برای دولت" می‌نامند. بحران سیاسی که تمام ارکان نظم موجود را فرا گرفته است، عمیق‌تر از آن است که رژیم بتواند با این اقدامات از چنگال آن رها شود.

اعتراضات توده‌ای مردم از دی ۹۶ پا به مرحله جدیدی گذاشته است. پس از آن روزی نبوده که جنبش‌های گوناگون اجتماعی پا در عرصه اعتراض، لزوم مبارزه‌ی متحدانه علیه شرایط موجود را فریاد زنده باشند. از کارگران گرفته تا کشاورزان، از دانشجویان گرفته تا زنان، از معلمان گرفته تا بازنشستگان. قیام آبان ۹۸ نقطه عطفی در مبارزات توده‌های مردم ایران در ۴ دهه اخیر بود، اما پس از آن نیز به رغم سرکوب‌ها و تهدیدات، به رغم برقراری جو ارباب شدید امنیتی، و به رغم شیوع کرونا، اعتراضات توده‌های مردم استمرار یافتند. اعتصابات سراسری و پراکنده کارگران رشته‌های گوناگون، اعتراضات به فقر، بیکاری

و معضل آب در خوزستان، اعتراضات کشاورزان و مردم اصفهان، اعتراض به کشتار ده‌ها هزار نفر بر اثر تعلق در تأمین واکسن، اعتراضات محیط زیستی، اوج گیری جنبش دادخواهی، اعتراضات وسیع معلمان و بازنشستگان در هفته‌های گذشته، سخنرانی‌های جسورانه در تجمعات اعتراضی همه و همه نشانه‌هایی هستند از آن که دیرریست که "پیمانۀ پُر است" و تاب و تحمل مردم به سر رسید است. اگر نمایندگان مجلس در همین دوران کوتاه ریاست جمهوری رئیسی یاران‌شان در کابینه را به استیضاح تهدید می‌کنند، اگر شکاف‌ها و کشمکش‌ها در طبقه حاکم، در میان جناح‌ها و درون جناح‌ها هر روز عمیق‌تر و شدیدتر می‌گردند، بازتابی است از بحران سیاسی موجود در جامعه که رژیم را با خطر سرنگونی مواجه ساخته است.

تنها سیاست‌های داخلی جمهوری اسلامی نیستند که با بن‌بست روبرو گشته‌اند، بلکه سیاست‌های خارجی نیز رژیم را با انزوای بین‌المللی و فشارهای اقتصادی روبرو ساخته است. پیگیری سیاست تروریستی در کشورهای دیگر هم بر روابط خارجی با کشورهای دیگر سایه انداخته است و هم اعتراضات و نارضاقتی مردم منطقه را برانگیخته است. این نیز از دیگر دلایل اختلاف میان جناح‌هاست و اکنون حتا در میان مخالفان به ظاهر جدی پیشین "مذاکرات برجام" نفاق افکنده و برخی از مخالفان پیشین را به جبهه طرفداران "تعامل" کشانده است. غافل از آن که نه "رفع تحریم‌ها" نه گسترش روابط اقتصادی و عقد پیمان‌نامه‌های درازمدت با چین و روسیه، یا به اصطلاح رایج در میان مردم "حراج منابع ایران" هیچ یک نمی‌توانند تضادها و معضلات بی‌شمار برخاسته از نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران را حل کنند. برآمد سیاست‌های داخلی و خارجی رژیم شکاف عمیق‌تر در میان طبقه حاکم و سردمداران رژیم است، فارغ از آن که کدام فرد یا جناح قدرت سیاسی را قبضه کند. کارگران و زحمتکشان نیز دیرریست که بر این امر واقف گشته‌اند. از همین روست که از شرکت در نمایش انتخاباتی سال ۹۸ مجلس خودداری کردند، "انتخابات" ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ را با تحریم گسترده بی‌رونق ساختند و حتا چند روز هم به انتظار تحقق وعده‌های رئیسی ننشستند و برای کسب مطالبات‌شان همچنان به تجمعات، اعتراضات و اعتصابات ادامه دادند. در واقع کار از "هشدار"‌های دیر هنگام مقامات و کارشناسان رژیم گذشته است. اگر اعتراضات توده‌های مردم هنوز کار رژیم را یکسره نساخته است، باید علل را در عواملی دیگر به جز توهم مردم به بهبود اوضاع تحت سلطه جمهوری اسلامی جست.



کشتار کارگران در محیط کار و جاده‌ها



نسبت به جان کارگران و عموم توده‌های زحمتکش، نایمنی وسایل حمل‌ونقل و جاده‌ها نیز سالانه هزاران نفر از جمله صدها کارگر و زحمتکش را به کام مرگ می‌فرستد. حوادث جاده‌ای از نمونه جان باختن ۱۲ کارگر نفت که راهی محل کار خویش بودند و تاکنون اسامی ده تن از آن‌ها نیز اعلام شده فقط نمونه‌ای از این دست حوادث است که آمار کشته‌های آن دهشتناکتر از آمار کشته شدن کارگران در محل کار است.

شرکت‌های پیمانکاری که به‌طور گسترده‌ای در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی فعال‌اند و در استثمار کارگران و تحمیل بی‌حقوقی بر آن‌ها حذومرزی نمی‌شناسند، باید با تهیه سرویس‌های امن منطبق با استانداردهای قابل‌قبول، مسئولیت رفت‌وبرگشت کارگران را بر عهده بگیرند. اما این شرکت‌ها که دائماً درصد افزایش سودهای خویش هستند، حاضر نیستند با اندکی هزینه، چنین سرویس‌هایی را در اختیار کارگران قرار دهند. نتیجه انتقال کارگر با وانت‌بار و مینی‌بوس‌های اسقاطی و تعداد مسافران بیش از ظرفیت آن‌هم در جاده‌هایی به‌کلی نایمن از قبل معلوم است. تردیدی در این مسئله وجود ندارد که سرمایه‌داران و دولت آن‌ها به چنین شرایط مرگبار و خطرناکی اشراف کامل دارند، باین‌وجود کاری انجام نمی‌دهند و آگاهانه کارگران را به مسلخ می‌فرستند.

هنوز دو روز بیشتر از واژگون شدن وانت‌بار حامل کارگران فصلی در محور جاده دزفول - شوش و مصدوم شدن ۹ کارگر کشاورزی نگذشته بود که مرکز حوادث و فوریت‌های پزشکی استان اصفهان از تصادف پراید با مینی‌بوس سرویس رفت‌وآمد کودکان و مصدوم شدن ۱۲ نفر شامل دو زن و یک مرد و ۹ پسر بچه خبر داد. صفحات روزنامه‌ها پر است از حوادث و تصادفات دردناک و فزونی تعداد کسانی که در این حوادث جان می‌پازند یا مصدوم و دچار نقص عضو می‌شوند. مطابق آمار

در صفحه ۴

نفر (۱۲۳۵ مرد و ۲۳ زن) بر اثر حوادث کار، جان خود را از دست دادند که این عدد در سال ۹۸، ۱۲۱۱ نفر (۱۲۰۵ مرد و ۶ زن) بوده است. این در حالی است که آمار رسمی در سال ۹۸ نیز نشان دهنده افزایش ۴ / ۷ درصدی تلفات حوادث نسبت به سال ۹۷ بوده است.

۱۲۵۸ کشته در ۸ ماه یعنی ۱۸۸۷ کشته در ۱۲ ماه (یک سال) و این یعنی اینکه در سال ۹۹ در هر ماه به‌طور متوسط ۱۵۷ کارگر قربانی سود پرستی استثمارگران شده‌اند.

بر طبق آمارهای رسمی، شمار کارگرانی که قربانی مطامع سرمایه‌داران شده‌اند، سال‌به‌سال افزایش یافته است. مطابق آمار سالنامه آماری سازمان تأمین اجتماعی تعداد کارگران مرد حادثه‌دیده از ۱۸۲۴۹ مورد در سال ۹۴ به ۴۲۸۹۸ مورد در سال ۹۹ و تعداد حادثه دیدگان زن از ۵۳۷ مورد در

سال ۹۴ به ۱۵۹۳ مورد در سال ۹۹ رسیده است. به‌عبارت‌دیگر تعداد کارگران مردی که دچار حادثه شده‌اند بیش از دو برابر (۳ / ۲ برابر) و تعداد زنان حادثه‌دیده نزدیک به سه برابر (۹ / ۲ برابر) شده است. بر پایه همین آمار، در فاصله ۵ سال (۹۴ الی ۹۹)، ۱۳۹ هزار و ۸۵۶ کارگر در حین انجام کار دچار حادثه شده‌اند. بدون شک همین روند در سال ۱۴۰۰ نیز ادامه یافته است. البته این‌ها مربوط به مواردی است که به‌طور رسمی ثبت شده‌اند. سازمان پزشکی قانونی و سایر منابع رسمی آماری، تنها آن مواردی را که رسماً اعلام و پیگیری شده ثبت می‌کنند. اما بسیاری از حوادث منجر به مرگ کارگران، نه پیگیری و نه درجایی ثبت می‌شوند. بنابراین آمار واقعی از این هم بیشتر و وحشتناکتر است.

روند فزاینده آمار کارگرانی که در حین انجام کار دچار حادثه شده و جان خود را از دست داده‌اند، به‌وضوح گویای این واقعیت است که طبقه سرمایه‌دار حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن، جز افزایش سود به هر قیمت ولو به بهای جان و زندگی و قتل عمد کارگر، مشغله دیگری ندارد.

فقط در محیط‌های کار نایمن نیست که مرگ در کمین کارگران نشسته است. فقط کارخانه و معدن و کارگاه و کار ساختمانی نیست که ماهانه جان ده‌ها کارگر را می‌گیرد. بی‌توجهی طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن

۹ کارگر مصدوم و به بیمارستان منتقل شدند. در فاصله ۴ تا ۸ دی حوادث دیگری نیز که منجر به مرگ یا مصدومیت چند کارگر شد رخ داد. شامگاه ۵ دی بر اثر آتش‌سوزی ناشی از انفجار سیلندر اکسیژن در یک کارگاه تراشکاری در گرگان، یک کارگر کشته و دو تن دیگر مصدوم شدند. ۷ دی در حالی که کارگران مشغول حفر کانال برای سیستم فاضلاب شهر دو گنبدان بودند، بخشی از دیواره خاکی فروریخت، یک کارگر را در عمق خاک مدفون و تعدادی را مصدوم ساخت. در همین بازه زمانی یک کارگر ساختمانی در شهر فردیس کرج از ارتفاع سقوط کرد و درجا جان باخت.

مطابق همین رویدادهایی که در رسانه‌های رسمی رژیم انتشار یافته در ظرف ۴ روز ۴۰ کارگر کشته و مصدوم شده‌اند! ارقام واقعی البته بیشتر از این است. چراکه بسیاری از حوادث منجر به مرگ کارگر اساساً درجایی منعکس نمی‌شود.

واقعیت این است که در رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، هیچ‌کس در فکر جان و زندگی کارگران نیست. نه شرکت‌ها و کارخانه‌ها و سرمایه‌دارها و نه دولتی که همه امور مملکتی را در دست دارد و حتی بر طبق نرم‌های بورژوازی عهده‌دار یک‌رشته وظایف و مسئولیت‌ها در قبال شهروندان است، هیچ‌کدام در فکر کارگر و ایمنی محیط کار و تردد کارگر نیستند. از استانداردهای ایمنی نه در محیط کار خبری هست، نه در جاده‌ها و نه در وسایل نقلیه و ایاب‌وذهاب کارگران. کارگران در همان حال که از حداقل حقوق سیاسی و دموکراتیک محروم‌اند و به‌شدت استثمار می‌شوند از حداقل وسایل ایمنی و بهداشتی در محیط کار نیز محروم‌اند. از این‌رو آمار حوادث در جمهوری اسلامی بسیار بالا و پیوسته در حال افزایش است.

مطابق آمار سالنامه آماری سازمان تأمین اجتماعی تعداد حادثه دیدگان از ۲۱۵۶۲ مورد در سال ۹۸ به ۴۴۴۹۱ مورد در سال ۹۹ افزایش یافته است. سازمان پزشکی قانونی در گزارشی از قربانیان حوادث شغلی اعلام کرد تعداد حادثه‌دیدگان کارگاه‌ها نسبت به مدت مشابه سال ۹۸، افزایش ۳ / ۹ درصدی داشته است. طبق این گزارش، در ۸ ماهه نخست سال ۹۹، ۱۲۵۸

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

کشتار کارگران در محیط کار و جاده‌ها

سازمان پزشکی قانونی کشور، تنها در سه ماه نخست سال ۹۹ بالغ بر ۳۴۸۱ نفر در تصادفات و حوادث جاده‌ای جان خود را از دست داده‌اند. به عبارت دیگر در مدت یک سال (سال ۹۹)، ۱۳۹۲۴ نفر در اثر تصادفات و حوادث جاده‌ای جان باخته‌اند. اکثر این حوادث مربوط به مسیرهای برون‌شهری و در مرحله بعد مسیرهای درون‌شهری و در مرحله آخر مربوط به مسیرهای روستایی هستند.

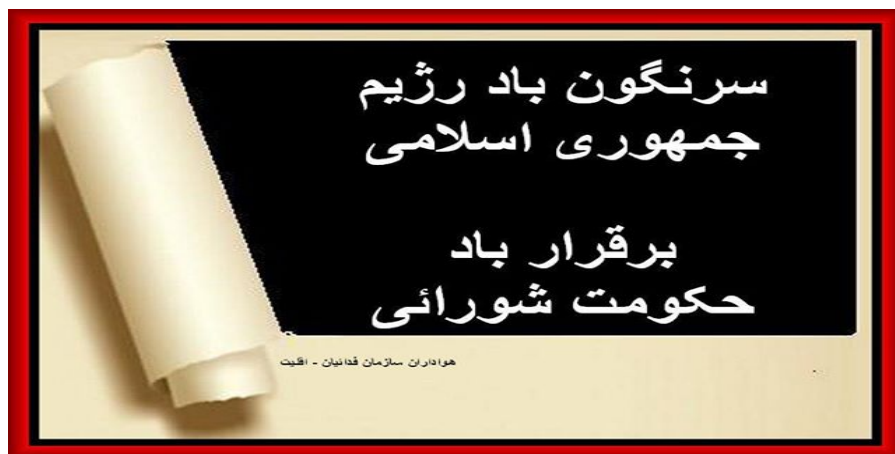
تمامی شواهد و آمارهای موجود حاکی از افزایش تعداد تصادفات و حوادث جاده‌ای در سال جاری (۱۴۰۰) و افزایش تعداد جانباختگان این حوادث است. طبق گزارش خیرنگار مهر و بر اساس آمار سازمان پزشکی قانونی، تعداد فوتی‌های حوادث رانندگی و جاده‌ای در ۷ ماه نخست سال ۱۴۰۰، ۱۰۰۸۷ نفر بوده است. ۶۹۶۶ تن در حوادث جاده‌ای برون‌شهری، ۲۴۷۷ تن در حوادث و مسیرهای درون‌شهری و ۶۴۴ تن در جاده‌های روستایی جان خود را از دست داده‌اند. این در حالی است که در مدت مشابه سال گذشته (۹۹) مجموع فوتی‌های حوادث رانندگی و جاده‌ای ۹۳۵۴ نفر بوده است. به عبارت دیگر حوادث جاده‌ای منجر به مرگ ۸ / ۷ درصد رشد داشته است. اگر تعداد جانباختگان تصادفات و حوادث جاده‌ای در ۷ ماه نخست سال جاری ده هزار و ۸۷ نفر بوده معنایش این است که تا پایان سال جاری شمار کشته‌ها از ۱۷ هزار نفر نیز خواهد گذشت.

نزدیک به ۱۹۰۰ کارگر جانباخته در سال ۹۹ که با توجه به روند فزاینده‌ای که تلفات جانی محیط‌های کار داشته در سال جاری از ۲ هزار نفر نیز خواهد گذشت و همچنین متجاوز از ۱۰ هزار کشته در حوادث جاده‌ای در ظرف هفت ماه از سال جاری که تا پایان سال این رقم به بیش از ۱۷ هزار نفر می‌رسد، همه قربانی منافع و سیاست‌های ارتجاعی حاکم شده‌اند. طبقه سرمایه‌دار به خاطر افزایش سودهای خویش و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که پاسدار منافع همین طبقه است با سیاست‌های ارتجاعی و ضد مردمی خود، روزانه ده‌ها تن را به کام مرگ فرستاده و صدها تن دیگر را مصدوم نموده است. بسیاری از کارگران و قربانیان حوادث جاده‌ای به‌ویژه در استان خوزستان، اهالی زحمتکش همین منطقه بوده‌اند که بر پشت وانتبار و داخل مینی‌بوس‌ها و وسایل نقلیه اسقاطی در جستجوی لقمه‌ای نان، جان خود را از دست داده‌اند. عموم جاده‌های کشور

از جمله جاده‌های استان خوزستان به‌کلی نایمن و غیر استاندارد هستند و به قتلگاه کارگران و مردم زحمتکش تبدیل شده‌اند. کارگرانی که فاقد سرویس ایاب‌وذهاب مطمئن و ایمن هستند، با وسایل نقلیه به‌کلی نایمن در همین جاده‌های نایمن و غیراستاندارد یک باندى، بدون خطکشی لازم که همه گونه وسیله نقلیه از تانکر و کامیون‌های سنگین تا وانتبار و سواری و اتوبوس و مینی‌بوس و غیره در آن‌ها رفت‌وآمد می‌کنند، جابجا می‌شوند و به خاطر همین شرایط دچار حادثه شده و تلفات جانی می‌دهند. مردم زحمتکش این مناطق نیز هر بار شاهد کشته شدن فرزندان و بستگان خویش‌اند و به سوگ می‌نشینند. استان خوزستان به‌رغم اینکه از ثروتمندترین استان‌های کشور است اما از جاده‌های استاندارد و وسایل نقلیه ایمن محروم است. فقط در جاده قدیم اهواز- خرمشهر یا جاده دزفول- شوش نیست که مردم شاهد چنین وقایع خون‌باری هستند. همه جای خوزستان و بسیاری استان‌های دیگر نیز چنین است. مردم خوزستان به‌درستی دولت جمهوری اسلامی را مسبب تمام این فجایع می‌دانند و بارها علیه آن دست به تجمع و اعتراض زده‌اند. این بار نیز در پی کشته شدن ۱۲ کارگر نفت، انبوه عظیمی از مردم خشمگین دارخوین در اعتراض به نایمن بودن جاده‌ها، در محل حادثه تجمع گسترده‌ای برپا کردند. معترضین انگشت اتهام را به سمت دولت نشانه رفته و در شعارهای خویش خواهان برکناری مسئولین دولتی شدند. آنان عنوان می‌کردند تا به کی باید شاهد چنین حوادث تلخ و خون‌باری باشند و در ادامه عنوان کردند که دیگر این وضعیت را تحمل نخواهند کرد. اما دولت جمهوری اسلامی از ترس گسترش این حرکت اعتراضی، با

اعزام نیروهای سرکوب انتظامی و گارد ویژه به معترضین و حق‌خواهی آن‌ها پاسخ داد.

واقعیت این است که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در هیچ زمینه‌ای به فکر مردم نیست. طبقه ارتجاعی و ستمگر حاکم که سرنوشت مردم را در دست گرفته است، جز به سود بیشتر و جز به غارت و چپاول بیشتر و بقای خود، به چیز دیگری نمی‌اندیشد. برایش مهم نیست بر سر مردم چه آمده است و چه خواهد آمد، برایش مهم نیست کارگران و زحمتکشان در کارخانه‌ها و جاده‌ها کشته شوند، مهم نیست که مردم با مشکل کم‌آبی روبرو هستند یا در سیل گرفتار آمده و خانه‌هایشان فروریخته است، برایش مهم نیست که اکثریت بزرگ مردم در فقر و تنگدستی غوطه‌ورند، میلیون‌ها نفر بیکارند و آینده‌ای ندارند، برایش مهم نیست کرونا روزانه چند نفر را به کام مرگ می‌فرستد یا زمین‌های کشاورزی و دشت‌ها در اثر فرونشست زمین نابود می‌شوند. جان هزاران کارگر و زحمتکشی که هر سال در حین کار یا در تصادفات و حوادث جاده‌ای قربانی می‌شوند، برای طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن ذره‌ای اهمیت ندارد. یکبار جنگ راه می‌اندازد و ده‌ها هزار جوان را قربانی می‌کند، یکبار قتل‌عام راه می‌اندازد و هزاران انسان مبارز را در زندان‌ها به جوخه مرگ می‌سپارد، بار دیگر کارگران را در معدن و کارخانه و محیط‌های نایمن به قربانگاه می‌فرستد و سرانجام هرکس را که هنوز در این مهلکه‌ها گرفتار نشده، در جاده‌ها به قتل می‌رساند. کارنامه این رژیم جز قتل و کشتار و جنایت نیست. مردم ایران برای رهایی از این همه قتل و کشتار و جنایت و برای رهایی از شر تمام مصائبی که ارتجاع حاکم به بار آورده است راه دیگری ندارند جز اینکه با تشدید مبارزه، این رژیم را براندازند و با ایجاد حکومت شورایی، سرنوشت خویش را خود در دست بگیرند.



برای جمهوری اسلامی جان و سلامت انسان‌ها اهمیتی ندارد

نکته‌ی جالب توجه اما این است که با بررسی آمار گمرک جمهوری اسلامی درمی‌یابیم که به‌رغم تمام تلاش‌های جمهوری اسلامی برای افزایش صادرات و کسب درآمدهای دلاری، صادرات محصولات کشاورزی و غذایی در هشت ماهه اول سال ۱۴۰۰ از نظر ارزش دلاری نسبت به هشت ماهه سال گذشته ۱۵ درصد کاهش داشته است. این در حالی‌ست که براساس آمارهای سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو)، قیمت جهانی محصولات کشاورزی در ماه نوامبر سال ۲۰۲۱ نسبت به نوامبر سال گذشته ۲۷ درصد افزایش یافته است. یک علت کاهش ارزش محصولات کشاورزی و غذایی صادراتی ایران بدون تردید کاهش اقبال به محصولات کشاورزی ایران است. اما چرا؟!

برای نمونه به‌گفته‌ی یک صادرکننده فلفل دلمه‌ای به روسیه، ۱۳ درصد بازار فلفل‌دلمه‌ای این کشور توسط فلفل دلمه‌ای محصول ایران تامین می‌شد اما روسیه به دلیل استفاده از سموم غیراستاندارد پس از بازگرداندن فلفل دلمه‌ای‌های تولید شده در ایران، واردات این محصول به روسیه از ایران را تا اطلاع ثانوی ممنوع کرده است. واقعیت این است که برگشت خوردن محصولات کشاورزی ایران دلایل بسیاری دارد که تنها یکی از آن‌ها استفاده از سموم غیراستاندارد است. اغلب سموم وارداتی به ایران از کشورهای چین و هندوستان است. به‌گفته‌ی مهدی حسینی رئیس انجمن واردکنندگان سم و کود "در تولید محصولات کشاورزی داخل کشور، عمدتاً از روی ناآگاهی کشاورزان، از سموم پرخطر استفاده می‌شود". به‌گفته‌ی وی ۲۳ درصد از سموم مصرف شده در کشور "پرخطر" هستند که عموماً از چین وارد می‌شود.

جدا از آموزش ناکافی کشاورزان برای چگونگی و میزان استفاده از سم، مساله زمان سم‌پاشی نیز مطرح است که باید فاصله مناسبی تا زمان برداشت محصول باشد که در بسیاری از مواقع این موضوع نیز رعایت نشده و در نتیجه سموم بر روی این محصولات باقی می‌مانند.

کیفیت و نوع و میزان کود نیز یک مشکل دیگر محصولات کشاورزی است. به‌گفته‌ی احمدرضا همتی، مسئول اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان محصولات کشاورزی اصفهان "به غیر از مشکل سموم که مورد اعتراض قرار گرفته، مورد دیگر

کودهای شیمیایی و آلاینده‌هایی است که برای محصول کشاورزی استفاده شده است". عدم استاندارد دستگاه‌های سم‌پاش یک مورد دیگر است که علی‌خان‌محمدی عضو "مجمع ملی خبرگان کشاورزی" بر آن تاکید می‌کند.

محمد جعفر ملکوتی استاد دانشکده کشاورزی دانشگاه "تربیت مدرس" نیز مصرف بیش از اندازه کود از ته مثل اوره را یکی از مشکلات محصولات کشاورزی می‌داند. علت مصرف زیاد این نوع کود نیز ارزانی آن در مقایسه با انواع دیگر است. به‌گفته‌ی ملکوتی "قیمت کودهای فسفاته، پتاسه و ریزمغزی‌ها در بازار آزاد ۵ تا ۱۰ برابر شده است و به همین دلیل کشاورزان رغبتی برای استفاده از این کودهای مهم ندارند".

اما نکته بسیار مهم این است که این موارد تنها مشکل محصولات کشاورزی صادراتی نیست. رسول رضایی که خبرنگار خبرگزاری "ایمنا" از او به عنوان فعال کشاورزی نام برده می‌گوید: "با ایجاد حساسیت بین کشورهای مختلف نسبت به محصولات کشاورزی ایران، مساله استفاده از سم و کود غیراستاندارد مشخص شد. وگرنه سال‌هاست که همین سموم و کودها برای کشت محصولات استفاده می‌شود و سال‌هاست که مردم همین محصولات را خریداری کرده و بیماری‌های مختلفی را از این طریق وارد بدن خود کرده‌اند".

رئیس اتحادیه بافروشان مشهد نیز به "تجارت‌نیوز" در رابطه با عودت محصولات کشاورزی ایران می‌گوید: "این به معنای آن نیست چون محصولات کشاورزی صادراتی بودند کشاورز از یک سموم خاص برای برخی از میوه‌ها استفاده کرده باشد و تنها چند محموله مشکل داشته باشند. بلکه غیر استاندارد بودن در کل محصولات کشاورزی تولید شده، وجود دارد".

ملکوتی در رابطه با تاثیر استفاده بیش از اندازه از کودهای از ته (اوره) بر بدن انسان می‌گوید: "یکی از علت‌های سرطان‌های گوارشی که در جامعه افزایش یافته است، به دلیل محصولات کشاورزی نیترات‌دار است".

واقعیت این است که نه فقط عموم محصولات کشاورزی تولید داخل، بلکه بسیاری از محصولات کشاورزی وارداتی و نیز تولیدات داخلی لبنی و دامی و طیور و تخم‌مرغ نیز با مشکلاتی از این قبیل روبرو هستند و دلیل اصلی آن نیز این است که در این کشور سلامتی مردم مساله ذهنی هیچ مقام دولتی نیست.

بارها اخباری از واردات محصولات کشاورزی ناسالم منتشر شده است. واردات برنج‌های آلوده هندی یک نمونه آن است. سال ۹۶ یک نماینده مجلس اسلامی از مافیای واردات برنج خبر داد که سالانه ۴۰۰ هزار تن برنج را که بخش قابل توجهی از آن‌ها به "آرسنیک" آلوده هستند، وارد کشور می‌کنند. آبان ماه سال جاری نیز علیزاده شایق دبیر انجمن برنج به خبرگزاری دولتی ایلنا در توجیه این مساله گفته بود: "به دلیل اعمال تحریم‌ها ما در ازای نفتی که به هندوستان می‌دهیم چاره‌ای جز این نداریم که برنج از این کشور وارد کنیم و از آنجایی که ما تنها از هندوستان می‌توانیم برنج وارد کنیم این کشور محصولات بی‌کیفیت خود را برای ما می‌فرستد".

همچنین اگر امروز مساله وجود سموم در محصولات کشاورزی مطرح شده است، بسیار پیش از آن، استفاده بیش از اندازه آنتی‌بیوتیک در دام و طیور و تاثیر آن بر سلامت انسان‌ها مطرح بوده است به نحوی که امروز در درمان بیماری‌های عفونی، آنتی‌بیوتیک‌ها تاثیر کمتری در درمان بیماری دارند و برای تاثیر بهتر باید از آنتی‌بیوتیک‌های قوی‌تری استفاده کرد.

در مواد شوینده، بهداشتی، دارو و غیره نیز به شکل دیگری با همین ماجرا روبرو هستیم. هنوز وجود وایتکس در شیرهای

در صفحه ۶



برای جمهوری اسلامی جان و سلامت انسان‌ها اهمیتی ندارد

پاستوریزه از یادمان نرفته است. موضوعی که بارها تأیید و تکذیب شد. اما چرا جان و سلامت انسان‌ها تا این اندازه بی اهمیت شده است؟

مسئله این است که سود و سود هر چه بیشتر تنها معیار "اخلاقی" طبقه حاکم و دولت این طبقه است. وقتی که کسب سود حتا به بهای لگدمال کردن دیگر انسان‌ها و تمامی ارزش‌های انسانی معیار "اخلاق حسنه" در طبقه حاکم باشد، بدهی‌ست که این تفکر و عمل طبقه حاکم در تاروپود جامعه نیز رخنه کند. آن‌گاه در هر کجا که چشم بیاندازید این وضعیت فاجعه‌بار را می‌بینید. البته تا زمانی که علیه آن نظم نشورند. وقتی که علیه آن نظم به پا می‌خیزند، طبیعی‌ست که روحیه فداکاری، همبستگی و از خودگذشتگی در میان کارگران و زحمتکشان غالب می‌شود.

در چنین مناسبات ستمکارانه و ظالمانه‌ایست که می‌بینیم همه چیز فدای سود و سود بیشتر می‌شود. از درمان و بهداشت تا آموزش و پرورش تا غذای یومیه مردم.

اخبار مربوط به مخلوط کردن خاک با آرد نان را هنوز به خوبی به یاد داریم. نایاب شدن یکباره داروها و احتکار آن‌ها به منظور فروختن‌شان به چند برابر قیمت و این‌گونه بازی کردن با جان آدم‌ها یک نمونه تازه است. در جمهوری اسلامی اما این اخبار نادر و عجیب نیستند. این اخبار واقعیت روزانه زندگی کارگران و زحمتکشان در سایه قدرت حکومت اسلامی است، حکومتی که از نظر حاکمان تنها سیاست خوب سیاستی‌ست که بقای آن را طولانی‌تر کند.

برای حکومت اسلامی این اهمیت ندارد که مردم با خریدن محصولات کشاورزی آلوده سلامتی خود را از دست بدهند، مردمی که با درآمدهای ناچیز خود حتا قادر به تامین هزینه‌های خوراکی و یا بهتر بگوییم سیرکردن شکم‌های خود و کودکان‌شان نیستند. مردمی که ناچار به خرید این محصولات هستند چرا که هیچ آلترناتیو دیگری برای تامین نیازهای خوراکی خود ندارند.

امروز بر کسی پوشیده نیست که تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است، نباید انتظار بهتر شدن اوضاع را داشت. برای همین نیز تنها راه برای این مردم، برای کارگران و زحمتکشان، سرنگونی این رژیم و برپایی حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است.

کمک های مالی

سوئیس	آمریکا	دانمارک	سوئد
علی‌اکبر صفایی فراهانی سیامک اسدیان (اسکندر) حمید اشرف محمد کاسه‌چی امیر نبوی	۳۰ فرانک ۴۰ فرانک ۳۰ فرانک ۵۰ فرانک ۵۰ فرانک	لس‌آنجلس شیکاگو اکلاهما سیتی نیویورک سیاتل	۲۰۰ کرون ۲۰۰ کرون
هوشنگ احمدی دکتر نریمسا	ایران	آبان ادامه دارد	۱ میلیون تومان
کارگر، معلم اتحاد	۲۰۰ کرون		



جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

کارگران و زحمتکشان!

تجربه مبارزات پیروزمند مردم ایران در جریان سرنگونی رژیم شاه و تجربه ناموفق تظاهرات سال ۸۸ نشان می‌دهد که پیش شرط هر گونه مبارزه پیروزمندانه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برپایی اعتصاب عمومی و سراسری است. اعتصاب عمومی سیاسی قادر است میلیون‌ها تن از توده‌های زحمتکش، را به عرصه مبارزه سیاسی فعال بکشانند.

اعتصاب عمومی سیاسی به مبارزه شکل سراسری و سازمان یافته خواهد داد. اعتصاب عمومی سیاسی از نظر اقتصادی و مالی ضربه‌ای فلج‌کننده به رژیم وارد خواهد آورد و منابع تغذیه مالی آن را در کشوری که اتکاء طبقه حاکم و قدرت سیاسی آن به درآمد نفت است، قطع خواهد کرد.

اعتصاب عمومی سیاسی شکاف درونی طبقه حاکم را عمیق‌تر ساخت و سردرگمی و تزلزل را در صفوف طرفداران حکومت گسترش خواهد داد. اعتصاب عمومی سیاسی نهادها و ارگان‌های دستگاه دولتی را دچار از هم گسیختگی خواهد کرد، تزلزل و تردید را در صفوف نیروهای مسلح آن افزایش خواهد داد و کارانی ابزارهای سرکوب نظامی رژیم را محدود خواهد ساخت.

اعتصاب عمومی سیاسی از نظر بین‌المللی رژیم را بیش از پیش منفرد و رسوا خواهد ساخت. اعتصاب عمومی سیاسی، میدان وسیع‌تری را برای شکل‌گیری تظاهرات توده‌ای فراهم آورد. اعتصاب عمومی سیاسی شرایط لازم را برای ارتقاء مبارزات به یک شکل عالی‌تر مبارزه، قیام مسلحانه و سرنگونی فراهم خواهد ساخت. برای برپایی یک اعتصاب عمومی سیاسی تلاش کنید.

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

تشدید سرکوبگری رژیم و واکنش شجاعانه زنان

زنان دچار سوختگی شده و ۲ نفر دیگر لباس‌هایشان سوخته است. اولین سوالی که برای هرکس پیش می‌آید انگیزه و هدف این فرد است. چراکه نمی‌شود گفت این فرد بدون انگیزه و هدف اسید تهیه کرده و در پشت بوته‌ها پنهان شده تا زنانی را که برای ورزش به پارک آمده‌اند، مورد حمله اسیدپاشی قرار دهد. پلیس جمهوری اسلامی برای سرپوش گذاشتن بر این واقعیت که سازمان‌دهی این اقدام به خود رژیم و عوامل آن بازمی‌گردد، نخست ادعا کرد که متهم یک بیمار روانی است.

همان روز "پلیس غرب تهران در مورد این اقدام به رکنا گفت: "متهم بیمار روانی بوده و پرونده در حال بررسی و تحقیقات برای دستگیری مرد اسیدپاش ادامه دارد." توجه کنید درحالی‌که هنوز این فرد دستگیر نشده و تحقیقات برای دستگیری متهم ادامه دارد، او یک بیمار روانی اعلام می‌شود. اما از آنجائی که این ادعا را کسی باور نکرد، پس از گذشت یک روز ادعای جدیدی مطرح شد.

باشگاه خبرنگاران جوان، از قول فرمانده انتظامی غرب استان تهران اعلام کرد: "مردی که دیروز در بوستان شهرک مریم شهرستان شه‌ریار به سه خانم اسیدپاشی کرده بود، طی کمتر از ۲۴ ساعت در مخفیگاه خود دستگیر شد. وی سابقه سرقت، تخریب و حمل مواد مخدر را دارد و اخیراً از کمپ ترک اعتیاد آزاد شده است." ساختگی بودن ادعاهای پلیس و تلاش برای سرپوش گذاشتن بر اقدامات جنایت‌کارانه مزدوران وابسته به رژیم علیه زنان از این تناقض‌گویی‌های پلیس آشکار است. در کمتر از ۲۴ ساعت اسیدپاشی دستگیر و از یک بیمار روانی به فردی معتاد با سابقه سرقت، تخریب و حمل مواد مخدر تغییر می‌کند. اما نکته مهم در این است که بر طبق ادعای پلیس اکنون افراد معتاد، نقش یک حزب‌اللهی و بسیجی اسیدپاش را بر عهده گرفته‌اند.

ماجرا شبیه به موردی است که چند ماه پیش در اصفهان رخ داد، پلیس اما صدای آن را در نی‌آورد تا این‌که روزنامه شرق در مهرماه آن را افشا کرد. در آنجا هم ادعا شد یک فرد معتاد با تفنگ ساچمه‌ای زنان را مورد حمله قرار داده است. ماجرا از این‌قرار بود که در مردادماه امسال مردی در اصفهان با یک تفنگ ساچمه‌ای چند زن را مورد اصابت قرار داد. در این مورد نیز همچون اسیدپاشی اخیر، متهم فردی معتاد معرفی شد که ظاهراً ظرف ۴۸ ساعت دستگیر شد، اما کمتر از یک ماه در برابر حیرت شاک‌ها آزاد شد. نکته جالب‌توجه این‌که پلیس و دستگاه قضائی رژیم با تهدید خانواده‌ها نماندند مانع علنی شدن این اقدام جنایت‌کارانه شدند بلکه از کانال‌های مختلف خانواده قربانیان برای دادن رضایت زیر فشار قرار گرفتند.

تازه پس از افشای این اقدام جنایت‌کارانه، در ۲۸ مهرماه رئیس‌کل دادگستری استان اصفهان با نادقیق خواندن گزارش شرق، متهم را فردی معتاد معرفی کرد و ادعا کرد که پس از دو ماه

بازداشت موقت با سپردن وثیقه آزاد شده است. این‌که چرا این به اصطلاح معتاد با تفنگ ساچمه‌ای زنان را مورد حمله قرار داد و نه مردان را، افشا کننده جلیلیات دستگاه فریب و دروغ پلیسی و قضائی جمهوری اسلامی است.

رئیس‌کل دادگستری استان اصفهان در پی انتشار این گزارش، اطلاعات منتشر شده را نادقیق دانست و ضمن تکذیب صدمه به پنج نفر در این ماجرا گفت: «در تحقیقات صورت گرفته اعتیاد این فرد به مواد مخدر صنعتی تأیید و مشخص می‌شود وی با استفاده از سلاح ساچمه‌ای به تیراندازی به سه خانم اقدام کرده است.»

خانواده یکی از قربانیان به روزنامه شرق گفته بود که مأموران امنیتی از آن‌ها خواسته بودند که اگر خواهان پرداخت هزینه بیمارستان از سوی دولت هستند باید رضایت دهند و از شکایت خود از متهم صرف‌نظر کنند. این واقعیت به‌وضوح نشان می‌دهد که این معتادان اجبر شده دستگاه‌های دولتی و مذهبی هستند. ماجرای اسیدپاشی اخیر هم از همین نوع است.

اما اقدامات سرکوبگرانه علنی دولتی هم‌روزه توسط گشت‌های ارشاد ادامه دارد و در مواردی که پلیس به ضرب و شتم زنان متوسل می‌شود، ویدیوهای آن در این چند ماه در شبکه‌های اجتماعی نیز پخش شده است. نمونه‌های دیگری از اقدامات اخیر رژیم، سازمان‌دهی زنان بسیجی در خیابان‌هاست که راه می‌افتند و مزاحم زنان می‌شوند و حتی راه را بر زنانی که راننده اتومبیل هستند می‌بندند و از آن‌ها می‌خواهند مطابق میل آن‌ها حجاب اجباری را رعایت کنند.

اما رژیم به‌رغم تمام اقدامات سرکوبگرانه هرگز نتوانسته مقاومت زنان را در هم بشکند و آن‌ها را به تبعیت وادارد. بالعکس با واکنش‌های شدیدتر از سوی آن‌ها مواجه شده است. تازمترین نمونه آن نیز اخیراً در قم رخ داد که در پی ایجاد مزاحمت دو آخوند برای زنان، یک زن شجاع نه‌فقط این دو مرتجع را فراری داد، بلکه عمامه یکی از آن‌ها را لگدمال کرد. این زن شجاع توسط پلیس و دستگاه قضائی ارتجاع حاکم بازداشت شد، اما ضربه‌ای که به مزدوران رژیم و مقدسات ارتجاع وارد آورد چنان سنگین بود که ارتجاع را هراسان کرد.

جانشین دبیر ستاد موسوم به "امر به معروف و نهی از منکر استان قم" در گفت‌وگو با خبرنگار

ایلنا، با اذعان به واکنش‌های زنان گفت: "این خانم مذکور، نه‌فقط به آمر به معروف و ناهی از منکر هتاک می‌کند، بلکه به لباس مقدس روحانیت هم اهانت کرده که هرکدام از این موارد در جای خود محکوم است و جای بررسی ویژه دارد. باید با هتاکان به آمران به معروف و ناهیان از منکر برخورد جدی شود، چون اگر این اتفاق صورت نگیرد، ممکن است کسی دیگر تذکر لسانی ندهد و بگویند ما دیگر امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنیم. دستگاه‌های قضائی و انتظامی باید با این افراد که حرمت لباس مقدس روحانیت و آمران به معروف را نگه نمی‌دارند، برخورد جدی کند، چراکه در غیر این صورت، فریضه امر به معروف و نهی از منکر، در جامعه کمرنگ می‌شود."

اما درگذشته نیز صدها مورد از واکنش زنان به اشکال دیگر رخ داده و به‌رغم اقدامات سرکوبگرانه پلیس، شلاق و زندان و جریمه، همچنان این واکنش‌های شجاعانه در حال افزایش است.

زنان، در تمام مبارزاتی که روزمره در سراسر ایران جریان دارد، شجاعت خود را نشان داده‌اند. از همین رو است که این مرتجع در بخش دیگری از سخنان خود اضافه کرد: "البته در مبانی دینی اسلام وجود دارد که آمر به معروف و ناهی از منکر هم باید شرایط را لحاظ کند و با وجود شرایط نسبت به این فریضه الهی اقدام کند؛ علاوه بر این‌که مبانی دینی ما تأکید می‌کند که اگر شرایط هم مهیا بود، و قصد بر تذکر لسانی است، باید تذکر داد و رد شد، چراکه اگر فرد رد نشود و بماند، احتمال درگیری و اثربخش نبودن کار امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد." این نشان‌دهنده ترس و وحشت این مرتجعین از واکنش زنان و بی‌نتیجه بودن تلاش رژیم برای مقابله با زنان است که نه فقط بر سر حجاب اجباری مطلوب ارتجاع، تمام تلاش‌های رژیم را زیر سؤال می‌برند، بلکه مقدسات ارتجاع مذهبی را نیز لگدمال می‌کنند. از همین روست که اکنون برخی اقدامات سرکوبگرانه خود را توسط توسط افراد اجبر شده انجام می‌دهند. سال‌هاست که جنگ چریکی زنان با رژیم زن‌ستیز ادامه یافته و اکنون دیگر نه‌فقط به شکل فردی در سراسر ایران با عوامل رژیم درگیر می‌شوند، بلکه در جنبش‌های اجتماعی به شکلی متشکل به مبارزه برای سرنگونی رژیم روی آورده‌اند. اکنون دیگر اکثریت بزرگ زنان پی برده‌اند که تنها راه نجات از تبعیض و نابرابری و سرکوبگری‌های دولت دینی جمهوری اسلامی سرنگونی آن است.

هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت باید به فوریت ملغاً گردد. و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند.



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

t

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/karfadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/karfadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 952 January 2021

تشدید سرکوبگری رژیم و واکنش شجاعانه زنان

بودند. صبح روز سه‌شنبه هفته گذشته زنانی که برای ورزش صبحگاهی به بوستان شهرک مریم شهرستان شهریار رفته بودند، مورد حمله اسپدپاشی قرار گرفتند. یک مرد که گویا ماسک به صورت داشته و پشت بوته‌ها پنهان شده بود، زنانی را که مشغول ورزش بودند مورد حمله با اسپد قرار داد. بر طبق گزارش پلیس یکی از درصافه ۷

"بدحجابی"، از حمله به زنان دوچرخه‌سوار و ممنوع کردن دوچرخه‌سواری و موتورسواری زنان به دستور فلان رئیس پلیس، مقام قضائی، نماینده خامنه‌ای، امام‌جمعه تا اقداماتی نظیر اسپدپاشی و تیراندازی به زنان که سازمان دهنده آن‌ها نهادهای دولتی و مذهبی هستند، به منظور ایجاد ترس و وحشت. تازمترین نمونه این اقدامات وحشیانه و جنایت‌کارانه، اسپدپاشی به زنانی است که در یک پارک مشغول ورزش



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آلترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دموکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدینوسیله به اطلاع شما می‌رسانیم که تلویزیون دموکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره ای ۲۴ ساعته تلویزیون آلترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد. و تلویزیون دموکراسی شورایی به همراه تلویزیونهای، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومله برنامه های خود را بر روی این کانال ماهواره ای پخش خواهد کرد. برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فدائیان - اقلیت و شبکه های اجتماعی فیسبوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین قرار می باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به وقت ایران و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به وقت ایران برنامه های خود را از ماهواره یاه ست پخش می کند.

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:

فرکانس 12594 پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی / سمبول ریت 27500 .
FEC: 2/3

مشخصات جدید تلویزیون دموکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و اشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat
Frequency: 12594
Polarization: Vertical/ عمودی
Symbol Rate: 27500
FEC: 2/3

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی